



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Original Research

Vol. 2, No. 2, Summer 2021, pp. 62-78.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

Investigating the Importance of Intellectual Virtues in Education and How to Acquire Them

Sadeq MirAhmadi ¹

Abstract

In addition to guiding students toward a successful life, educational responsibility of professors includes preparing them to accept and cultivate virtue in their personal and academic lives. The epistemology of virtue is one of the new approaches in contemporary analytic philosophy which, by focusing on intellectual virtues and emphasizing their role in acquiring knowledge, provides a rich set of tools for educational theories to teach students how to think correctly. Intellectual virtues, such as curiosity, open-mindedness, intellectual courage, intellectual forgiveness, intellectual independence, intellectual humility, intellectual empathy, and etc. can help professors and students to better achieve educational goals. In this analytical study, using the epistemological data of responsibility-taking virtue, intellectual virtues are extracted and four skills are explained for cultivating them. Then, the main criticisms of the role and importance of intellectual virtues in education are discussed and evaluated. The results of this study show that teaching intellectual virtues to students is one of the most important tasks of professors, which has no alternative in helping students to be self-sufficient and preparing them for adulthood. Also, it plays a significant role in political and social life of students.

Keywords: Education, Intellectual Virtues, Students, Virtue Epistemology.

Received: 23 Nov. 2021 | **Accepted:** 12 Dec. 2021 | **Published:** 21 Dec. 2021

1. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Shahrekord University,
mirahmadi@lit.sku.ac.ir.



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰، صفحات ۶۲-۷۸.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

مقاله پژوهشی

بررسی اهمیت فضایل فکری در آموزش و چگونگی اکتساب آنها

صادق میراحمدی^۱

چکیده

مسئولیت آموزشی اساتید، علاوه بر راهنمایی دانشجویان به سوی زندگی موفق، شامل آماده کردن آنها برای پذیرش و پرورش فضیلت در زندگی شخصی و دانشگاهی خودشان نیز است. معرفت شناسی فضیلت یکی از رویکردهای نوین در فلسفه تحلیلی معاصر است که با توجه و تمرکز بر فضایل فکری و تأکید بر نقش آنها در کسب و انتقال دانش و معرفت، مجموعه‌ای غنی از ابزارها را برای نظریه‌های آموزشی فراهم می‌آورد تا روش درست اندیشیدن را به دانشجویان یاد دهد. فضایل فکری همچون کنجکاوی، گشوده ذهنی، شجاعت فکری، بخشش فکری، استقلال فکری، فروتنی فکری، همدلی فکری و ... می‌توانند به اساتید و دانشجویان کمک کنند تا اهداف آموزشی بهتر تحقق یابند. در این پژوهش تحلیلی با استفاده از داده‌های معرفت شناسی فضیلت مسئولیت‌گرا، فضایل فکری استخراج و مهارت‌های چهارگانه برای پرورش آنها تبیین گردید. سپس انتقادات اصلی که به نقش و اهمیت فضایل فکری در امر آموزش وارد شده است، مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت. نتیجه این مطالعه نشان داد که آموزش فضایل فکری به دانشجویان یکی از مهم‌ترین وظایف اساتید است و جایگاه آن در کمک به دانشجویان برای خودکفایی و کسب آمادگی برای دوران بزرگسالی و نقش مهم آن در زندگی سیاسی و اجتماعی بدون جایگزین است.

واژگان کلیدی: آموزش، فضایل فکری، دانشجویان، معرفت شناسی فضیلت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد، mirahmadi@lit.sku.ac.ir

مقدمه

از جمله مسائل مهمی که در امر آموزش قابل توجه است روش یادگیری و تفکر به دانشجویان که دارای دشواری‌ها و تنوع‌های خاصی است. نکته مهم اینکه اساتید در سبک یادگیری و تفکر و نیز آموزش آن‌ها، تفاوت‌ها و تنوع‌های زیادی دارند. اساتید هرگز از یک سبک واحد تفکر و یادگیری استفاده نمی‌کنند؛ بلکه همه انسان‌ها، نیازمند مجموعه نیم‌رخ‌هایی مربوط به سبک یادگیری و تفکر که توسط فیلسوفان، روانشناسان و متخصصین تعلیم و تربیت ارائه می‌کنند هستند (ستراک، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰). یکی از مهم‌ترین انتظارات از آموزگاران و کسانی که متصدی آموزش هستند این است که متصف به فضایل اخلاقی و فکری شوند و این فضایل را به دانش آموزان و دانشجویان آموزش دهند. فیلسوفان و متخصصان تعلیم و تربیت از دیرباز بر این باور هستند که آموزش‌های رسمی نقش مهمی در پرورش و شکوفا ساختن فضایل فکری همچون کنجکاوی، گشودگی ذهنی، شجاعت فکری، فروتنی فکری، بخشش معرفتی و ... دارند.

سابقه طرح فضایل فکری در آموزش به ارسطو برمی‌گردد. وی یکسری فضایل فکری را مطرح کرد و بر این باور بود برای آن‌که دانشجویان روش درست اندیشیدن را یاد بگیرند لازم است این فضایل را به آن‌ها آموزش داد. فیلسوفان بعد از ارسطو توجه چندانی به فضایل فکری نداشته‌اند و این دیدگاه مورد استقبال قرار نگرفته است. تا اینکه در دهه‌های اخیر ارنست سوسا^۱ و لیندا زاگزبسکی^۲ دوباره بحث درباره فضایل فکری را مطرح کرده‌اند و یک رویکرد نوینی را در معرفت‌شناسی معاصر با عنوان معرفت‌شناسی فضیلت پایه‌گذاری کرده‌اند. یکی از حوزه‌هایی که فضایل فکری بسیار کم به کاررفته و در آغاز راه است، قلمرو آموزش است. معرفت‌شناسی فضیلت که بر نقش فضایل فکری در حیات فکری ما تکیه و تأکید می‌کند استلزامات و مقتضیاتی دارد که می‌تواند در بحث‌های آموزشی مورد استفاده قرار گیرند.

یکی از مهم‌ترین انتظارات از آموزگاران و کسانی که متصدی آموزش هستند، این است که متصف به فضایل اخلاقی و فکری شوند و این فضایل را به دانش آموزان و دانشجویان آموزش دهند. از آنجا که نظریه آموزش و استفاده از فضایل فکری به دانشجویان در جامعه غربی و انگلیسی زبان در آغاز کار است و هیچ‌گونه تحقیق و بررسی نیز به زبان فارسی در این زمینه صورت نگرفته، این پژوهش می‌تواند ضمن آشکار نمودن زوایای مبحث، این هدف را نیز محقق کند. همچنین نتایج این تحقیق می‌تواند در معرفت‌شناسی فضیلت، فلسفه تربیت و مباحث آموزشی و پرورشی کاربرد مفیدی داشته باشد.

در این مقاله اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. اصلی‌ترین پرسش این مقاله عبارت است از اینکه مهم‌ترین فضایل فکری که لازم است در دانشجویان تقویت شوند کدام‌اند و چگونه می‌توان این کار را انجام داد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها نخست به بررسی ماهیت فضایل

1. Ernest Sosa

2. Linda Zagzebski

فکری و مهم‌ترین فضایل فکری که در آموزش به کار می‌روند، می‌پردازیم سپس چهار راهکار آموزش، عادت، تکلیف و پرسش را برای پرورش فضایل فکری مطرح کرده و در نهایت به اشکالاتی که در این زمینه مطرح شد پاسخ می‌دهیم.

معرفت‌شناسی فضیلت؛ فضایل فکری و آموزش

معرفت‌شناسی فضیلت، برخلاف جریان رایج فلسفه تحلیلی معاصر که بر توجیه باورهای فردی تأکید می‌کند، به حالت‌های کلی فاعل شناسا و صاحبان باوری که دارای فضایل فکری هستند، تأکید می‌کند. توجه اصلی آن‌ها در بررسی‌های معرفت‌شناسانه خودشان، عامل‌ها و اجتماع‌های معرفتی و قوا، منش‌ها و عادت‌هایی که عقل آن‌ها را می‌سازد، است (Turri & Sosa, p. 1-2). آن منش‌هایی که باعث معرفت خوب می‌شود، همان اموری هستند که ارسطو آن‌ها را فضایل فکری نامید و امروزه با عنوان فضایل شناختی یا معرفتی، شناخته می‌شوند. نظریه‌های معرفت‌شناسی که بر فضایل فکری تأکید می‌کنند، معرفت‌شناسی فضیلت نام دارند. در واقع، معرفت‌شناسی فضیلت به بررسی و تحلیل ویژگی‌های منشی صاحبان باور می‌پردازد. در معرفت‌شناسی فضیلت، ارزیابی باور، توجیه و معرفت بر اساس فضایل فکری صورت می‌گیرد (Wright, 2009, p. 93). فرایندها و عادت‌هایی که عواطف و امیال ما را مدیریت می‌کنند، فضایل اخلاقی و فضایل و عادت‌هایی که منجر به شکل‌گیری باور می‌شوند، فضایل عقلانی نام دارند (Zagzebski, 1996, p. 56).

به صورت متعارف، معرفت‌شناسان فضیلت را به دو دسته اعتمادگرا و مسئولیت‌گرا تقسیم می‌کنند. عاملی که باعث می‌شود معرفت‌شناسان فضیلت به دو دسته تقسیم و از یکدیگر متمایز کنند، به چگونگی تعریف و توصیف آن‌ها از فضایل فکری برمی‌گردد. معرفت‌شناسان فضیلت اعتمادگرا (همچون سوسا، گریکو^۱ و گلدمن^۲) فضایل فکری را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که دربرگیرنده قوای ذهنی همچون ادراک، درون‌نگری و حافظه می‌شود و بر این باور هستند که قوای ذهنی همان فضایل فکری هستند. اعتمادگراها معتقدند بکارگیری فضایل فکری باعث ایجاد باور واقعی می‌گردد؛ آنها استعدادها، توانایی‌ها یا نیروهایی هستند که بخشی از موهبت‌های زیستی طبیعی ما محسوب می‌شوند؛ این قوای ذهنی، به‌خاطر گرایش عملی آنها به سمت ایجاد باور واقعی، فضیلت هستند؛ آنچه که آنها را به فضیلت تبدیل می‌کند، همین است. در مقابل، معرفت‌شناسان فضیلت مسئولیت‌گرا (مانند: گُد،^۳ مونت مارکت^۴ و زاگزبسکی) فضایل فکری را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که شامل ویژگی‌های منشی افراد همچون آگاهی و گشوده ذهنی، فروتنی فکری، دقت فکری و ... می‌شود. مسئولیت‌گراها فضایل فکری را به‌خاطر اینکه باعث تعالی و کمال می‌شوند، فضایل فکری

1. J. Greco
2. A. Goldman
3. L. Cod
4. Montmarqu J.

می‌دانند؛ این فضایل نه فقط به‌خاطر ایجاد باور واقعی، بلکه بخاطر اینکه کاربرد آنها باعث پرورش منش و تعالی شخصیت می‌گردد، فضیلت هستند. مهم‌ترین مسئله‌ای که در معرفت‌شناسی فضیلت مطرح می‌شود و باعث تمایز آنها به دو دسته می‌شود، عبارت است از اینکه آیا فضایل فکری همان قوای ذهنی هستند یا ویژگی‌های منشی صاحبان باور؟ اعتمادگراها بر این باور هستند که فضایل فکری همان قوای ذهنی هستند. در مقابل، مسئولیت‌گراها معتقدند که فضایل فکری همان ویژگی‌های منشی هستند و اکتسابی‌اند (خزاعی، ۱۳۹۴، ص ۳۴).

به نظر نگانده، در مورد فضایل فکری به‌جای اعتمادگرایی، باید مسئولیت‌گرا باشیم؛ به‌خصوص در جایی که توجه ما در جهت آموزش است. از آنجا که علایق ما در اینجا تنها فلسفی نیستند، بلکه تربیتی نیز هستند، باید به این نکته توجه داشته باشیم که در آموزش، نتایج، به تنهایی کافی نیستند. اساتید از دانشجویان خود می‌خواهند که نه تنها حقایق، بلکه دلایل درست را نیز باور داشته باشند و از توجیهی که این دلایل ارائه می‌دهند، استقبال کنند؛ تنها به دنبال جواب درست نباشند، بلکه جواب درست را از مسیر درست نیز بیابند؛ به عبارت دیگر، با استفاده از روش‌ها و فرایندهای مناسب و درست، میزان درستی این مسیر را درک کنند. به همین دلیل، ما می‌بایست در آموزش در مورد فضایل عقلانی به‌جای اعتمادباوری، مسئولیت باور باشیم. اینکه دانشجویان ما واقعاً باور داشته باشند یا نداشته باشند، عمدتاً به آنها مربوط نمی‌شود (Siegel, 2013, p. 105) بنابراین، از آنجا که قوای ذهنی اکتسابی نیستند، در این مقاله ما به بررسی آنها نمی‌پردازیم؛ بلکه تنها به شرح مهم‌ترین فضایل فکری که اکتسابی هستند و توسط مسئولیت‌گراها مطرح شده و لازم است اساتید در امر آموزش به دانشجویان آنها را در نظر داشته باشند، می‌پردازیم.

کنجکاوی

کنجکاوی از مهم‌ترین فضایل فکری است که از دیرباز در تاریخ اندیشه مورد توجه فیلسوفان قرار گرفته و امروزه نیز در روانشناسی بر این باورند که کنجکاوی انگیزه ذاتی کشف، یادگیری و خلاقیت است. کنجکاوی نیاز و اشتیاق به صرف کسب آگاهی و دانش است. کنجکاوی، تمایل به شناخت چیزها و موضوعات است؛ حتی اگر این شناخت به صورت بالفعل و سریع مورد استفاده فرد قرار نگیرد و شخص نداند با این آگاهی چه می‌تواند بکند (قاضی مرادی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۶). تصور این که دستاوردهای فکری ما بدون کنجکاوی چه می‌توانست باشد نیز بسیار دشوار است.

مسئله اصلی درباره فضیلت فکری کنجکاوی، بحث درباره چگونگی کنجکاوی از طریق پرسیدن سؤال و این که رضایت از کنجکاوی با پاسخ به یک سؤال ارتباط دارد، است. کیفیت زندگی ما وابسته به کیفیت تفکر ما است و کیفیت تفکر ما نیز وابسته به کیفیت پرسش‌هایی است که طرح می‌کنیم؛ زیرا این پرسش‌ها در حکم نیروی محرکه تفکر هستند. بدون پرسش چیزی نداریم که به آن فکر کنیم (الدر و پل، ۱۳۹۸، ص ۹). کسی که از فضیلت فکری کنجکاوی برخوردار است فردی است که سعی می‌کند سؤالات خوبی در ارتباط با مسئله‌ای که برای وی پیش آمده، مطرح کند. وقتی که ما کنجکاو هستیم،

بسیار سؤال می‌پرسیم و دوست داریم پاسخ سؤال خود را نیز بدانیم و از ندانستن رنج می‌بریم. به همین دلیل است که کنجکاوی نقش ارزشمندی در یادگیری دانشجویان ایفا می‌کند و لازم است این فضیلت فکری را در آن‌ها پرورش دهیم.

گشودگی ذهنی یا ذهن باز داشتن

گشوده‌ذهن بودن یا ذهن باز داشتن از مهم‌ترین فضایل فکری است که توسط انسان‌ها به وجود آمده است. مسئله مهم این است که فضیلت گشوده‌ذهنی چیست و چگونه می‌توان آن را پرورش داد؟ گشوده‌ذهن کسی است که ذهنش رو به حقیقت باز است؛ باز به حقیقتی که آمیخته با احتمال و عدم قطعیت است. در واقع، انسان گشوده‌ذهن، ذهنش به سوی استنتاج‌ها و داوری‌های بدیل باز است (قاضی مرادی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۳). از ویژگی‌های گشوده‌ذهنی، انعطاف‌پذیری است. گاهی اوقات، اعضای خانواده را مشغول بحث و گفتگو درباره مسائل سیاسی، اقتصادی، اعتقادی و... مشاهده می‌کنیم. بارها اتفاق می‌افتد که شخص (الف) نظر خودش را چندین بار تکرار می‌کند و از شنیدن دیدگاه دیگر اعضای خانواده (ب) خودداری می‌کند و شخص (ب) اظهار می‌کند که واقعیت چیز دیگری است و از پذیرش دیدگاه شخص (الف) خودداری می‌کند و معتقد است که شخص (الف) اصلاً نظر وی را نمی‌شنود. این نوع استدلال با تفاوت‌هایی کم و بیش هرروز در خانه، محله، محل کار، مناظرات سیاسی، روزنامه‌ها، اجلاس‌ها و اینترنت اتفاق می‌افتد. درواقع، این استدلال‌ها دو نگرش متداول را نشان می‌دهد یکی گشوده‌ذهن بودن و دیگری ذهن بسته داشتن است (Lambe, 2014, p.14).

شخص گشوده‌ذهن آماده است تا دیدگاه طرف مقابل را نیز بشنود و لزوماً به دنبال تغییر دیدگاه طرف مقابل نیست. در مقابل کسی که ذهن بسته‌ای دارد، سعی می‌کند استدلال و دیدگاه طرف مقابل را نادیده انگارد و به اثبات دیدگاه خود پردازد و آن را تکرار کند و به یک دیدگاه واحد چسبیده است؛ بنابراین در جاهایی که نزاع و گفتگویی درباره یک مسئله در جریان است، اقتضای گشوده‌ذهنی آن است که هر دو سوی منازعه، باورهای خود را به صورت موقت کنار بگذارند یا از آن فراتر روند تا بتوانند دلایل ادعای مخالف خود را نیز بشنوند و پیرو دلیل باشند. شخص گشوده‌ذهن دیدگاه رقیب را دست کم تحریف نمی‌کند (خداپرست، ۱۳۹۷، ص ۳۳۸). بنابراین انسان گشوده‌ذهن کسی است که درحالی که دغدغه رسیدن به صدق را دارد، همواره اندیشه‌های بدیل را به صورت دقیق و مناسب مورد ارزیابی قرار می‌دهد و همواره آماده پذیرش اندیشه‌های جدید صحیح است و گزینه‌های را که احتمال صدق آن‌ها می‌رود، نادیده نمی‌گیرد. گشوده‌ذهن بودن لزوماً باورهای شخص را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه منظر وی را گسترده‌تر می‌کند.

شجاعت فکری

شجاعت از فضایی است که فیلسوفان باستان توجه ویژه‌ای به آن داشته‌اند. افلاطون آن را یکی از فضایل چهارگانه اصلی می‌داند و ارسطو در تعریف آن می‌گوید: شجاعت عبارت از استعداد داشتن ترس و درعین حال، مواجهه با «امور

به درستی و از سر انگیزه در ست، به شیوه در ست و در زمان در ست» است (NE.1115b 18-19). اینکه کدام امور، انگیزه‌ها، شیوه‌ها و زمان‌ها در ست‌اند؟ این امر را فضیلت عقلانی فرونسیس (حکمت عملی) مشخص می‌کند که در همه فضایل اخلاقی نقش ایفا می‌کند.

برای آن که فهم دقیقی از شجاعت عقلانی داشته باشیم، بهتر است آن را با شجاعت اخلاقی مقایسه کنیم. یک راه طبیعی توجه به هدف نهایی است که به وسیله هر دو نوع شجاعت صورت می‌پذیرد. اگر هدف شخص شجاع، در نهایت، یک غایت اخلاقی باشد؛ به عنوان مثال، اگر او انگیزه داشته باشد کاری را شجاعانه انجام دهد، مثلاً نگرانی ذاتی برای عدالت اجتماعی داشته باشد، در این صورت وی دارای شجاعت اخلاقی است؛ در حالی که اگر هدف شجاعت خود را یک غایت عقلانی قرار دهد، مثلاً به دنبال به دست آوردن معرفت و دانش، در این صورت وی دارای شجاعت عقلانی است؛ اما به نظر می‌رسد شخص می‌تواند به طور کلی دارای فضیلت شجاعت عقلانی باشد، در حالی که هدفش دستیابی به معرفت و دانش و امور مرتبط با آن نباشد به عنوان مثال، روزنامه‌نگاری را تصور کنید که علی‌رغم آن که تهدیدهای جدی برای سلامتی وی وجود دارد، همچنان به تحقیق خود درباره پرونده خطرناک حقوق بشری یک رژیم دیکتاتور ادامه می‌دهد. انگیزه نهایی این روزنامه‌نگار گرفتن جایزه و به دست آوردن جایگاه حرفه‌ای و دیگر مزایای حاصل از آن است؛ در نتیجه، در حالی که روزنامه‌نگار دغدغه کشف حقیقت و گزارش آن را دارد، اما هیچ علاقه ذاتی به خود حقیقت ندارد و حتی نسبت به آن کنج‌کاو نیز نیست و قصد ندارد کاری برای کاهش درد و رنج مردم انجام دهد. این مثال نشان می‌دهد که نگرانی برای حقیقت و دانش نمی‌تواند شجاعت عقلانی را از شجاعت اخلاقی متمایز کند (Bahear, 2011, p. 163-164).

با این وجود، به نظر می‌رسد شخصی که دارای فضیلت عقلانی شجاعت است، انگیزه‌هایی جهت رسیدن به معرفت و حقیقت را دارد که باعث تمایز از دیگر شجاعت‌ها می‌شود. روزنامه‌نگاران زیادی هستند که سلامتی و جان خود را به خطر می‌اندازند و دغدغه آن‌ها تنها رسیدن به حقیقت است. شجاعت عقلانی را می‌توان در مورد فعالیت‌های تحقیقی و پژوهشی یا یک روش عملی که برای دستیابی به حقیقت در مورد برخی از مسائل انجام می‌شود، اعمال کرد. شخصی که دارای شجاعت عقلانی است یک مسئله عقلانی و فکری را پیگیری می‌کند؛ در حالی که انجام آن یک تهدید آشکار برای سلامتی و رفاه وی است. همچنین وی ممکن است پژوهش یا تحقیقی را متوقف کند؛ به عنوان مثال، اگر وی قضاوت کند که این تحقیق (پژوهش) یک بن‌بست معرفتی است و نتیجه‌ای ندارد، ممکن است، علی‌رغم از بین رفتن احتمال تحسین همکارانش، با توجه به تحقیقات خود، تصمیم به توقف آن بگیرد.

مسئله دیگر درباره شجاعت عقلانی این است که این فضیلت «تسهیل‌کننده» دیگر فضایل عقلانی نیز هست؛ به عنوان مثال، شجاعت عقلانی می‌تواند زمینه را برای توجه معرفتی بیشتر و احتمالاً دستیابی به خلاقیت عقلانی هموار کند یا کمک کند که فاعل معرفتی گشوده‌ذهن گردد و از مواضع فکری خود فراتر رود (Bahear, 2011, p.173). همچنین شجاعت

عقلانی امری تشکیکی است؛ یعنی برخی بیشتر و برخی کمتر از آن برخوردار هستند. به علاوه، نوع نگرش به مجموعه یکسانی از باورها در جوامع باز و بسته می‌تواند احکام متفاوتی به بار بیاورد؛ ممکن است یک نگرشی را در جوامع باز شجاعانه نخوانیم، ولی همان را در جوامع بسته، با توجه به فشارها و تهدیدات فرهنگی سیاسی، شجاعانه و فضیلت‌مندانه بدانیم (خداپرست، ۱۳۹۷، ص ۳۵۷).

بخشش فکری

بخشش یک معنای اخلاقی و یک معنای معرفتی دارد. بخشش اخلاقی به این معناست که انسانی از خودش به انسان دیگری خیری برساند؛ مثلاً اگر من به شما پولی بدهم، از پول خودم کم خواهد شد یا اگر وقت خودم را به شما اختصاص دهم، در آن صورت زمان کم‌تری برای پرداختن به کارهای خودم وجود دارد. بخشش معرفتی عبارت از بخشش دانسته‌های خود به دیگری است. مسئله‌ای که درباره بخشش معرفتی قابل توجه است اینکه در اینجا نه تنها چیزی از دانسته‌های ما کم نمی‌شود، بلکه حتی این امکان نیز وجود دارد زمانی که دانسته‌های خود را با شخص دیگری در میان می‌گذارم، دانسته‌های جدیدی نیز به دست آوریم (Zagzebski, 2009, pp. 95-96).

استقلال فکری

فضیلت فکری دیگر استقلال است. جان بنسون، استقلال را به گونه‌ای تعریف می‌کند که آن را هم فضیلتی فکری و هم فضیلتی اخلاقی در نظر می‌گیرد: «فضیلت استقلال ویژگی منشی همراه با اعتماد به قدرت خود در عمل کردن، انتخاب کردن و شکل‌گیری عقاید است» (Benson, 1987, p. 205). او استدلال می‌کند که معنای استقلال در اندیشه اخلاقی، موازی با اندیشه فکری است، درباره استقلال اخلاقی انسان به آنچه باید انجام دهد، می‌پردازد و در استقلال فکری به آنچه در دست است، می‌پردازد. استقلال پیوند نزدیکی با شجاعت، تواضع و عملکردهای ارادی و شناختی دارد. استقلال فکری یعنی تفکر مستقل و وفاداری به معیار فکری (الدرویل، ۱۳۹۸، ص ۸۲). در مقابل استقلال فکری، رذیلت وابستگی فکری قرار دارد. وابستگی فکری، ناشی از ناتوانی در کشف حقیقت است که هر فرد و جامعه‌ای در مراحل نخستین آموزش یا هر جامعه‌ای در گذار به دوران‌های متفاوت اجتماعی تا حدی ناگزیر از افراد و جوامعی است که پیشرو خود می‌یابند؛ اما ضروری است که دنباله روی فکری در فرایند حقیقت‌جویی نفی شود (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۸، ص ۲۷۹). استقلال فکری را می‌توان انگیزه‌های درونی مبتنی بر آرمان تفکر مستقل تعریف کرد؛ وضعیتی که در آن فرد خودش باورها، ارزش‌ها و شیوه فکری خود را به وجود می‌آورد و برای جهت‌گیری و مدیریت فکر خودش به دیگران وابسته نیست (الدرویل، ۱۳۹۹، ص ۴۴). در حقیقت، کسی که از فضیلت استقلال فکری برخوردار است به صورت فعالانه‌ای با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های دیگران و خود برخورد می‌کند و مطالب و ایده‌های را که پشتوانه منطقی و مستدلی ندارند و یا از شواهد کافی برخوردار نیستند، نمی‌پذیرد. در مقابل، نظریات مستدل و منطقی و مبتنی بر شواهد کافی را ارج می‌نهد و به رسمیت می‌شناسد.

فروتنی فکری

فروتنی فکری در امر آموزش بسیار لازم و ضروری است؛ زیرا آگاهی از نادانی خود، جدا از آنکه باعث می‌شود که ما قضاوت نادرستی درباره عقاید و دیدگاه‌های دیگران نداشته باشیم، باعث می‌شود باورها و عادت‌های فکری نادرستی را که باعث ایجاد یادگیری ناقص می‌شوند، تشخیص دهیم. با بررسی دیدگاه اندیشمندان معاصر حداقل سه تعریف اساسی درباره تواضع عقلانی وجود دارد:

بر اساس دیدگاه نخست، تواضع عقلانی شامل علم داشتن به محدودیت‌های عقلانی فرد است (Whitcomb & et-al, 2015). تواضع عقلانی به این امر بستگی دارد که هر فردی در امور معرفتی نباید ادعایی فراتر از آنچه در حقیقت می‌داند، داشته باشد. اگر ضعف عقلانی خاصی دارد یا موقعیتی دارد که به نوعی ضعیف است، به عنوان یک فرد متواضع عقلانی باید دقیقاً آن محدودیت‌ها را بشناسد و بر اساس آن عمل کند.

دیدگاه دوم بر بعد بین فردی این فضیلت تأکید دارد. بر اساس نظر رابرتز و وود، تواضع عقلانی به معنای آن است که نگران نباشیم چگونه عقل یا محصولات عقلانی فرد (مانند ایده‌ها و بینش‌ها) بر موقعیت اجتماعی فرد تأثیر می‌گذارد. شخص فروتن کسی است که تمامی و یا تعدادی از این رذایل را دارا نباشد: پرافاده، پوچ‌گرا، سلطه‌گرا (لذت از حکمرانی بر دیگران یا تأثیر گذاری بر آنها)، خودمختاری بیش از اندازه (محرک قوی برای خودبینی)، گزاف‌گویی، خودپسندی، تکبر، غرور، حسادت، خودسری و ... (Roberts & wood, 2007, p. 209). این رذایل همگی در این مشخصه مشترک هستند که دربرگیرنده نگرانی نامناسب نسبت به جلال و شکوه فردی، افتخار، شأن شخصی، جایگاه، مقام، اعتبار، برتری و توجه هستند.

دیدگاه سوم که توسط ایان چرچ و همکارانش ارائه شد (۲۰۱۵)، بر بعد معرفتی تواضع تمرکز دارد و سعی می‌کند این امکان را در ذهن نگه دارد که تواضع عقلانی حد فاصل بین دو رذیلت، تکبر عقلانی و عدم اعتماد به نفس عقلانی است. آنها استدلال می‌کنند که تواضع عقلانی به عنوان تمایلی برای ردیابی دقیق اینکه آیا باید برخی باورها را دانش بدانند یا نه، درک می‌شود؛ اعتماد بیش از حد به باورهای خود نداشته باشیم؛ اما زمانی که باید آن‌ها را محکم نگه داریم، نباید به صورت سرسری به آنها باور داشته باشیم (Barrett, 2017, pp.1-2).

نگارنده با این دیدگاه موافق هستم که تواضع عقلانی، حد وسط بین دو رذیلت است. فردی که متکبر عقلانی است از تواضع عقلانی بی‌بهره است. کسی هم که از اعتماد به نفس عقلانی کافی برخوردار نیست و به طور دائم خودش را تحقیر می‌کند نیز از تواضع عقلانی بی‌بهره است. انسانی که از تواضع عقلانی برخوردار است حتی اگر آشکارا از دیگران عالم‌تر باشند، به آنها نمی‌گوید که باید به چه چیزی باور داشته باشند؛ بلکه به دنبال تعامل عقلانی واقعی با دیگران است تا به آنها کمک کند خودشان به حقیقت دست پیدا کنند. در واقع، آنها می‌خواهند دیگران منفعلانه حقیقت را نپذیرند.

همچنین وی اعتماد به نفس قوی نیز دارد. یعنی آنجا که با دلایل و شواهد به قضاوت خود اطمینان دارد بر روی باورها و عقاید خود استوار و ثابت قدم است. این مطلب ارتباطی با تکبر ندارد. وی با شهادت به باورها و عقاید خود باور دارد با وجود این به گونه ای رفتار می کند که بیان گر احترام واقعی به دیگران است. بنابراین، هیچ تعارضی بین تواضع عقلانی و اعتماد به نفس عقلانی وجود ندارد (Pritchard, 2020, p. 405). بنابراین، مهم است که بدانیم مشکل در اعتماد و اعتقاد به باورها نیست. باورها می توانند از نظر معرفتی مناسب باشند؛ در این صورت نباید پنهان شوند؛ بلکه باید آشکارا بیان شوند. آنچه مهم است اینکه فرد می تواند باورهای خودش را به گونه ای نشان دهد که کاملاً از نظر عقلانی به دیگران احترام می گذارد و بنابراین، با تواضع عقلانی سازگار است. این همان مطلبی است که همه ما در زندگی عمومی خود به آن نیاز داریم و برای رسیدن به آن باید تلاش کنیم. بدین منظور باید به دانش آموزان و دانشجویان تواضع عقلانی را آموزش دهیم و با درک تصور صحیح از تواضع عقلانی بر اکتساب آن تلاش کنند.

همدلی فکری

همدلی فکری عبارت است از قرار دادن خود در موقعیت دیگران برای درک صادقانه دیدگاه آنان. کسی که از همدلی فکری برخوردار است، از این توانایی برخوردار است که دیدگاهها و دلایل دیگران را بازسازی کند و می تواند با استفاده از مقدمات، مفروضات و ایده هایی غیر از ایده های خود، استدلال کند (الدروپل، ۱۳۹۹، ص ۳۷؛ الدروپل، ۱۳۹۸، ص ۸۳). در این شرایط فرد کاملاً از این توانایی برخوردار است که متوجه اشتباهی گذشته خود بشود و همچنین به این نکته نیز توجه دارد که در موقعیت فعلی نیز امکان اینکه فریب بخورد، وجود دارد. خودمحموری فکری ویژگی متضاد همدلی فکری است و عبارت است از اینکه فرد تنها به تفکر خودش متمرکز شده باشد. کسی که از نگاه خودمحموری به اطراف خود نگاه می کند توانایی درک افکار، احساس ها و هیجان های دیگران نیست.

همدلی فکری ما را به پذیرش استنتاج و داوری دیگران سوق نمی دهد بلکه نتیجه آن عبارت است از اینکه درک کنیم دیگران در مسیر رسیدن به استنتاج و داوری های خود با چه پرسش هایی مواجه بودند و چگونه به آنها پاسخ دادند (قاضی مرادی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۸).

مهارت های اکتساب فضایل فکری

یکی از مسائلی که در ارتباط با فضایل فکری مطرح می شود، چگونگی اکتساب آنها است. در زیر به بیان چهار مهارت مهم برای اکتساب آنها می پردازیم. این مهارت های که مطرح می شوند ممکن است ضعیف و یا قوی باشند؛ اما هدف ما این است که به دانشجویان خود کمک کنیم تا این فضایل را در خود پرورش دهند. پرورش قابلیت های فکری نیاز به سال ها زمان دارد. اگر به دنبال آن هستیم که از فواید فضایل فکری بهره مند شویم، حتماً باید مهارت های لازم را به دست آوریم. درست همانطور که در هیچ علم و فنی بدون کسب مهارت یک شخص نمی تواند عالم و صاحب فن ماهر شود،

متفکران نیز با تمرین و پشتکار می‌توانند فضایل فکری را در خود پرورش دهند و از فواید آن برخوردار شوند.

آموزش

ارسطو در اخلاق نیکوماخوس درباره تمایز فضایل فکری از فضایل اخلاقی استدلال می‌کند که این فضایل به روش‌های متفاوتی آموخته می‌شوند یا به دست می‌آیند. فضایل فکری ویژگی‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را آموخت، درحالی‌که فضایل اخلاقی عادت‌هایی هستند که از طریق عمل و تربیت کسب می‌شوند (NE II 1.1103a14-20)؛ یعنی با آموزش فضایل فکری می‌توان به تقویت و پرورش آن‌ها کمک کرد. برای مثال کنجکاوی را در نظر بگیرید. کودک به‌طور طبیعی کنجکاو هستند و سؤالات گوناگونی می‌پرسند. اساتید می‌توانند در تقویت این فضیلت که اهمیت بسیاری در به دست آوردن علم و معرفت دارد، نقش به‌سزایی داشته باشند. می‌توان آن‌ها را تشویق کرد که وقتی مسئله‌ای را نمی‌دانند حتماً سؤال کنند همچنین اساتید باید اگر پاسخ سؤالی را نمی‌دانستند، راحت بگویند نمی‌دانم.

عادت

افلاطون بر این باور بود که ما از کودکی باید به انگیزش‌ها و اعمال انسان‌های فضیلت‌مند تشبه بجویم و آن‌ها را الگوی خودمان قرار دهیم. وی در رساله جمهوری می‌گوید نگهبانان آینده را باید از طریق شبیه‌شدن به الگوهای فضیلت، تشویق کرد؛ زیرا شبیه‌شدن‌هایی که از کودکی در پیش گرفته می‌شوند، جزئی از ذات کودک می‌شوند و به عادت‌های رفتاری و گفتاری و فکری تبدیل می‌شوند (افلاطون ۱۳۸۰، ص ۹۰۲). ارسطو نیز بر این باور است که فضایل اخلاقی از طریق عادت در ما به وجود می‌آیند، ولی فضایل فکری از طریق آموزش و تمرین و گذشت زمان به دست می‌آیند.

زاگربسکی استدلال می‌کند که مراحل یادگیری فضایل فکری دقیقاً متناظر با مراحل یادگیری فضایل اخلاقی است که به‌وسیله ارسطو توصیف شده است. این مراحل با تقلید از اشخاص دارای فضیلت آغاز می‌شود. پس از انجام تمرین، احساسات و اعمال خاصی عادت می‌شوند. در هر دو مورد تقلید از شخصی است که دارای حکمت عملی است؛ برای مثال، در فضیلت شجاعت، انسان می‌تواند شجاعت را از طریق تقلید از شخص شجاع به دست بیاورد. چنین تقلیدی نه تنها مستلزم آموزش احساس، بلکه همچنین مستلزم آموختن این است که چگونه موقعیت‌هایی را بشناسیم که در آن از لحاظ اخلاقی برای مواجهه با خطر شجاعت ارزشمند است. معمولاً زمان‌هایی وجود دارد که شخص می‌داند چه کاری باید انجام دهد؛ اما توانایی انجام آن کار را ندارد. ارسطو می‌گوید چنین شخصی از اکراسیا (ضعف اراده) رنج می‌برد. این شخص به تدریج یاد می‌گیرد که بر این ضعف غلبه کند و بیش‌ازپیش در شرایط لازم قادر است که به صورت شجاعانه عمل کند؛ نسبت به زمانی که این وسوسه شدید نیست. در چنین مرحله‌ای او به لحاظ فکری شخص خویش‌داری است؛

اما تنها پس از آنکه انجام این کار برای وی آسان شود و ضرورتی برای غلبه بر این وسوسه متضاد وجود نداشته باشد به درستی گفته می شود که او دارای فضیلت شجاعت است. وقتی او برای مدت طولانی شجاع بود، دیگر ممکن نیست که حتی با وسوسه متضاد مواجهه شود و سرانجام شجاعت را همچون یک فعالیت خوشایند درک می کند (Zagzebski, 1996, pp. 150-158)

بنابراین، فضایل فکری مرحله به مرحله پرورش می یابند. این مراحل با شبیه شدن به انسان های فضیلت مند آغاز می شوند و سپس با تکرار عمل و از طریق عادت به ملکه در شخص تبدیل می شوند؛ به عنوان مثال، فضیلت فکری گشودگی ذهنی را در نظر بگیرید. مرحله نخست برای این که واجد این فضیلت شویم، عبارت است از اینکه اعمال و انگیزش های شخص گشوده ذهن را در پیش بگیریم. در مرحله دوم، اندیشه های بدیل را به دقت بررسی کنیم؛ اما به علت انگیزش های معارض مثلاً انگیزش برای باور به آنچه پیشاپیش به آن باور داریم، از انجام دادن این کار بازمی مانیم. در مرحله بعد است که این انگیزش های معارض ضعیف می شوند و انگیزه دغدغه صدق به خاطر خود صدق بر آن ها غلبه می کند. بر این اساس شخص موفق می شود، اندیشه های بدیل را به درستی بررسی کند. در مرحله آخر فاعل فضیلت گشودگی ذهنی را به دست می آورد؛ زمانی که انگیزه های صدق به قدری در وی قوی شده است که دیگر برای بررسی اندیشه های بدیل به تلاش و زحمت نمی افتد. در مورد سایر فضایل نیز وضعیت به همین گونه است.

تکلیف فضیلت

باتلی بر این باور است که یکی از روش هایی که کمک می کند به پرورش فضایل فکری دانشجویان عبارت است از اینکه تکلیف هفته ای فضیلت برای آن ها در نظر بگیریم؛ برای مثال، دو فضیلت فکری گشودگی ذهنی و شجاعت فکری را در نظر بگیرید و آن ها را در حدود دو یا سه صفحه توضیح دهید و از آن ها بخواهید دو نمونه از کارهایی که در طول هفته بعد بر اساس این دو فضیلت انجام داده اند را توضیح دهند.

البته اینجا ممکن است اشکالی مطرح شود و آن مسئله ساختگی بودن است؛ یعنی دانشجویان چون می خواهند نمره خوبی بگیرند، بیان می دارند که اعمال فضیلت مندان انجام داده اند؛ در حالی که دغدغه حقیقت و صدق به خاطر خود صدق را نداشته اند. البته آموزگاران و اساتید دانشگاه می توانند فرصت های فراهم آورند که دانشجویان در بحث شرکت کنند و یا مقاله ای بنویسند که بر امتیازشان تأثیری نداشته باشد (باتلی، ۱۳۹۷، صص ۲۵۸-۲۵۹).

پرسش گری برای پرورش فضائل فکری

یکی از روش ها برای پرورش فضائل فکری طرح کردن پرسش هایی است که به رشد و پرورش این فضایل کمک می کند. در حقیقت پرورش فضایل فکری مستلزم این است که پیوسته این پرسش ها را از خودمان بپرسیم (الدر و پل،

۱۳۹۸، ص ۸۲). به عنوان مثال پرسش‌هایی که به پرورش شجاعت فکری کمک می‌کنند عبارتند از:

- باورهایم را چقدر تحلیل کرده‌ام؟
- باورهایم را، که اکثراً در دوران کودکی آموخته‌ام، چقدر مورد پرسش قرار داده‌ام؟
- تا چه حد آمادگی دارم وقتی شواهد کافی بر خلاف باورهایم ارائه می‌شود از آنها دست بکشم؟
- چقدر آمادگی دارم در برابر اکثریت بایستم (حتی اگر مسخره‌ام کنند)؟
- پرسش‌هایی که به پرورش فروتنی فکری کمک می‌کنند عبارتند از:
- (درباره خود، این وضعیت، کسی دیگر، کشورم، آنچه در دنیا می‌گذرد) واقعاً چه می‌دانم؟
- تعصب و پیش داوری‌های من چقدر بر تفکر من تأثیر می‌گذارند؟
- اعتقاداتی که غیر نقادانه پذیرفته‌ام چگونه بینش من را محدود می‌کنند؟

نقد و بررسی

فضایل فکری لازمه تعالی تفکر و تعیین‌کننده میزان بینش و صداقت فکری هستند. از آنجا که کیفیت زندگی ما تابع چگونگی تفکر و اندیشه ماست؛ آموزش فضایل فکری به دانش‌آموزان و دانشجویان بسیار مهم و ضروری است و لازم است آموزگاران، اساتید دانشگاه و تمام کسانی که با آموزش سروکار دارند این مهم را در اولویت کاری خود قرار دهند. فضیلت‌های فکری قابل آموختن هستند و مهارت یافتن در آنها مستلزم تمرین و پشتکار بسیار است. با این وجود، برخی اشکالات به این دیدگاه مطرح شده که سعی می‌کنیم به بررسی آنها بپردازیم.

اشکال نخست عملی است. پایه‌گذاری پرورش فضایل فکری به عنوان یک آرمان آموزشی بنیادین، نسبت به پایه‌گذاری آرمانی تفکر انتقادی، بلندپروازانه‌تر و از نظر فلسفی، دلهره‌آورتر است (Siegel, 2016, p 109)؛ یعنی این ایده که فضایل فکری را به دانش‌آموزان و دانشجویان آموزش دهیم و به آنها کمک کنیم که انگیزه کسب این فضایل را در خودشان به وجود آورند و این فضایل را در خود تقویت کنند، در نگاه نخست بسیار خوب و جذاب است؛ اما در عالم واقع این امر قابل دستیابی نیست. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های اساتید عبارت است از این که انگیزه اصلی دانشجویان امروزی، نمره، جایزه، کار و... است (Kotzke, 2016, p.143). اساتید در هر سطحی که باشند نسبت به محتوای مطالبی که به دانشجویان انتقال می‌دهند، مسئول هستند. این خواسته، به‌ویژه درجایی که یافته‌های آموزشی با انجام دادن امتحانات استاندارد که رقابت‌های دانشگاهی گوناگون را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، گره خورده است؛ بنابراین، اساتید باید بین آموزش فضایل فکری و آموزش مهارت‌ها و محتواهایی که برای دانشگاه مورد نیاز هستند، یکی را انتخاب کنند. به دلیل اهمیتی که گزینه دوم دارد، به نظر می‌رسد که اساتید مجبور هستند کمتر به فضایل فکری بپردازند.

برای پاسخ به این اشکال لازم است به تمایز بین «آموزش منش فکری» و «آموزش شخصیت» توجه کنیم. به صورت سنتی، تلاش‌ها در آموزش منش، هدفشان این است که بر شکوفایی فضایل اجتماعی یا اخلاقی همچون دلسوزی، احترام،

مدارا و کمال توجه کنند. درحالی که این امکان وجود دارد که در بحث آموزش، شخصیت و منش فکری را باهم ترکیب کرد؛ زیرا زمانی که بحث آموزش مطرح است، این اشکال کمتر مورد تأکید است که بیایم فضایل فکری همچون کنجکاوی، حیرت، دقت، پشتکار و شجاعت فکری را آموزش دهیم. از آنجا که فضایل فکری خودشان را در فعالیت فکری همچون اندیشیدن، استدلال کردن، تفسیر کردن، تحلیل کردن، پرسش کردن و ... نشان می‌دهند، درگیر شدن با استانداردها و محتوای دانشگاهی یک فرصت طبیعی را برای عمل کردن بر اساس فضایل فکری و شکل‌گیری این منش‌ها فراهم می‌آورد. خلاصه این که یک روش مهم برای شکوفایی فضایل فکری برخورد تأملی و فعال با داده‌های علمی و دانشگاهی است (Baehr, 2013, p.12).

اشکال دوم این که برخی می‌پذیرند که رشد و پرورش فضایل فکری یک هدف ارزشمند آموزشی است؛ اما مسئله این است که تا چه حد این هدف باید به‌عنوان هدف اصلی یا حساب شده به صورت صریح و آشکار مشخص شود. البته این سخن صحیح است که آموزش خوب باعث کنجکاوی بیشتر، گشوده ذهنی بهتر، شجاعت فکری و اموری از این قبیل در دانشجویان می‌شود؛ اما از این سخن نتیجه نمی‌شود که هدف اصلی اساتید و دانشجویان توجه و پرورش فضایل فکری باشد. در حقیقت اگر این هدف را آشکارا به‌عنوان هدف اصلی آموزش بیان کنیم و یا مفهوم و ادبیات فضیلت فکری را وارد فرایند آموزش کنیم، تمایل یا توانایی دانشجویان به احتمال زیاد برای پیگیری بسیاری از اهداف آموزشی کم‌اهمیت یا تضعیف خواهد شد.

در پاسخ به این اشکال می‌پذیریم که کسانی که تلاش می‌کنند فضایل فکری را به‌عنوان مهم‌ترین هدف آموزشی یاد بگیرند، ممکن است به دنبال روش‌ها یا منابعی بروند که باعث کم‌اهمیت شدن یا حتی بی‌اهمیت شدن دیگر اهداف آموزشی شود؛ به‌عنوان مثال، به انواع پوسترها، مدادها، شعارها، تی‌شرت‌ها، دست‌بندها و ... به برنامه‌های آموزشی راه پیدا کنند. به علاوه، ما این سخن را نمی‌پذیریم که برای رشد فضایل فکری تکرار سخنانی از قبیل «سعی کنید کنجکاو باشید» یا «نشان دهید که گشوده ذهن هستید» فایده‌ای ندارد. بلکه فضایل فکری از طریق تعامل فعال با ایده‌ها، دیدگاه‌ها، مسائل، براهین و اموری از این قبیل به وجود می‌آید؛ یعنی دانش آموزان و معلمان در امر فراگیری مطالب در چارچوب فضایل فکری مطالب را یاد بگیرند نه این که هدف خود فضایل فکری باشد (Baehr, 2013, p.14).

آموزش فضایل فکری جدا از ارزش‌های معنوی و مطلوبیت‌هایی که دارد، می‌تواند واکنشی در برابر دیگر روش‌های آموزشی که «نگرش ابزاری» به یادگیری دارند باشد (Kotzke, 2016, p.143). منظور از نگرش ابزاری این است که یادگیری بیشتر در جهت اهداف مادی (از نظر نمره، جایزه، کار و ...) است تا اهداف معنوی از قبیل پرورش انسان‌های خوب و فضیلت‌مند. امروزه اکثر معلمان و اساتید دانشگاه از نگاه ابزاری به آموزش که فقط به دنبال امتحان و تست و کنکور و ارتقای معدل هستند ناراضی هستند و توجه به فضایل فکری در امر آموزش می‌تواند این نگرانی را تا حدودی برطرف کند.

به نظر من با توجه به اهمیت فضایل فکری به عنوان یک ایده آل آموزشی، نگرانی در مورد این موضوع توجیه پذیر است. این ایده آل به نوبه خود با چند تحلیل قابل توجیه است، از جمله نقش آن در کمک به دانشجویان برای خودکفایی و کسب آمادگی برای دوران بزرگسالی، جایگاه آن در سنت های فکری که در آنها ما به دنبال فعال کردن دانشجویان در طول تحصیلشان هستیم و نقش مهم آن در زندگی سیاسی و اجتماعی. آموزش تحت هدایت ایده آل فضایل فکری، تنها آموزشی است که می تواند با دانشجویان اینگونه رفتار کند؛ چرا که باعث تأیید، احترام و تلاش آنها برای پرورش کنجکاوی، گشوده ذهنی، فروتنی فکری، صداقت فکری، پشتکار فکری، خودمختاری، استدلال خواهی و ... می شود. بنابراین، در نگاه نخست ممکن است اندکی عجیب و سؤال برانگیز به نظر می رسد است که ابتدا بگوییم فضایل فکری جزء اهداف آموزشی ارزشمند هستند، اما فراگیران و دانش آموزان لازم نیست به صورت آشکار و حساب شده به آنها بپردازند؛ اما مقصود این است که توجه جدی به فضایل فکری در امر آموزش لازم است؛ به گونه ای که اهداف اصلی آموزش مورد غفلت واقع نشود و به امور سطحی پرداخته نگردد.

نتیجه گیری

یکی از مهم ترین اهداف آموزش، پرورش و تقویت روش درست اندیشیدن به دانشجویان است تا وقتی با مسئله یا مشکل جدیدی روبه رو شدند، به درستی با آن برخورد کنند. این ادعا که آموزش باید به پرورش فضایل اخلاقی و فکری کمک کند، هم سابقه خوبی دارد و هم از طرفداران زیادی برخوردار است. آموزش فضایل فکری که از مهم ترین منابع ارزش گذار در مباحث آموزشی است، از اساسی ترین اموری است که ما می توانیم در حق فرزندان و دانشجویان خود انجام دهیم. زمانی آنها این فضایل را یاد می گیرند که ما، به عنوان اساتید یا والدین، برای آموزش آنها آگاهانه از خود تلاش نشان دهیم. ما در دورانی به سر می بریم که دانشجویان هر لحظه با اطلاعات گوناگونی مواجه هستند؛ روزنامه ها، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، شبکه های مجازی و ... دائماً در انتشار داده ها و اطلاعات هستند. بسیاری از این داده ها و اطلاعات نادرست و گمراه کننده هستند. با آموزش و تقویت فضایل فکری در دانشجویان، آنها را به ابزارها و مهارت هایی مجهز می کنیم که خودشان توانایی درستی یا نادرستی مطالب را دریابند و هر مطلبی را آگاهانه بپذیرند یا رد کنند. آنها نباید برخورد منفعلانه ای در به دست آوردن اطلاعات داشته باشند.

مسئله مهمی که لازم است به آن توجه داشته باشیم، این است که روش هایی که برای پرورش فضایل فکری مطرح شده اند، روش های منحصر به چهار روشی که ذکر کردیم، نیستند. همچنین آنها راه کارهای تضمینی نیستند؛ بلکه به عنوان برخی راه کارها و مهارت هایی هستند که به دانشجویان انگیزه می دهند که به دنبال پرورش این فضایل در خودشان باشند. از آنجا که اساتید و والدین بهترین الگوها برای فرزندان هستند، بهتر است که آنها خود را مزین به این فضایل کنند؛ به گونه ای که این ویژگی های خوب برای آنها الگو سازی شود و در مرحله بعد، با آموزش این فضایل به آنها و معرفی

افرادی که در این زمینه الگو هستند به آن‌ها کمک کنیم که در جهت پرورش این فضایل اشتیاق داشته و آن‌ها را در خود به وجود بیاورند. باید در نظر داشته باشیم اینکه مطالعه این فضایل کافی نیست بلکه باید با تمرین و ممارست به گونه ای آنها را در درون خود نهادینه کنیم، تا همواره در فرایند تفکر، از آن‌ها بهره ببریم.

منابع

- افلاطون. (۱۳۸۰). *دوره آثار افلاطون*. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- الدر، لیدا؛ ریچارد پل. (۱۳۹۸). *آشنایی با هنر پرسشگری بر اساس تفکر انتقادی و اصول سقراطی*. ترجمه ی علی صاحب زمانی. تهران: نشر اختران، چاپ دوم.
- الدر، لیدا؛ ریچارد پل. (۱۳۹۹). *تفکر انتقادی*. ترجمه ی اکبر سلطانی و مریم آقازاده. تهران: نشر اختران، چاپ سوم.
- باتلی، هتر. (۱۳۹۷). *فضیلت: بررسی های اخلاقی و معرفت شناختی*. ترجمه امیرحسین خداپرست. تهران: نشر کرگدن.
- خداپرست، امیرحسین. (۱۳۹۷). *باور دینی و فضیلت فکری: تحول اخلاق باور دینی در تعامل با معرفت شناسی فضیلت گرایانه زاگزبسکی*. تهران: انتشارات هرمس.
- خزاعی، زهرا. (۱۳۹۴). *معرفت شناسی فضیلت*. تهران: انتشارات سمت.
- سنتراک، جان دیلیو. (۱۳۸۵). *روانشناسی تربیتی*، مترجم دکتر مرتضی امیدیان، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- قاضی مرادی، حسن. (۱۳۹۸). *درآمدی بر تفکر انتقادی*. تهران: نشر اختران، چاپ سوم.
- Aristotle. (1941). *Nicomachean Ethics*. Trans. W. D. Ross. In McKeon.
- Baehr Jason. (2011). *Inquirin Mind (On interllectual Virtue and Virtue Epistemology)*, Oxford University Press.
- _____. (2013). *Educationing for intellectual virtues: from theory to practice*. Digital commons @ Loyola Marymount University and Loyal law school.
- _____. (2016). *Intellectual virtues and Education Essays in Applied virtue Epistemology*. New York and London: Routledge.
- Barrett, Justin. (2017). intellectual humility. *The Journal of positive psychology*, p. 1-2.
- Benson, John. (1987). *Who Is the Autonomous Man?* "In Kruschwitz and Roberts 1987.
- Ilhan, Inan. (2012). *The philosophy of curiosity*. Routledge Studies in Contemporary Philosophy.
- Lambe, John. (2014). *How to be critically open-minded a psychological and historical analysis*, Palgara and Macmillan.
- Kotzee, B. (ed.) (2014). *Education and the Growth of Knowledge: Perspectives from Social and Virtue Epistemology*. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Prichard, Duncan. (2020). "Educating for intellectual humility and conviction". *Journal of philosophy of education*, vol. 54, No.

- Roberts, R & wood W.J. (2007). *Intellectual Virtues: An Essay in Regulative Epistemology*. Oxford: Clarendon Press.
- Siegel. Harvey. (2016). *Critical Thinking and the Intellectual Virtues*, in *Intellectual Virtues and Education Essays in Applied virtue Epistemology*, New York and London, Routledge.
- Turri, John and Ernest Sosa, *Virtue Epistemology*, Forthcoming in the Encyclopedia of philosophy and the Social Sciences (sage).
- Zagzebski, Linda. (1996). *Virtues of the Mind: an inquiry into the natur of virtue and ethical foundations of knowledge*. (New York: Cambridge University Press), second edition.
- (2009), *On Epistemology*, Wadsworth Cengage Learning.
- Whitcomb, Dennis, Heather Battaly, Jason Baehr, Daniel Howard-Snyder. (2015). "Intellectual humility: Owning Our Limitations" *Philosophy and phenomenological Research*, vol. 91, No.1.
- Wright, Sara. (2009). The Proper Structure of the Intellectual Virtues, *The Southern Journal of Philosophy*. Vol. XII.pp 91-111.